

مسکن و محیطیات

شماره ۱۴۴ ♦ زمستان ۹۲ ♦

تکامل رویکرد پیشگیری از جرم مبتنی بر طراحی محیطی (CPTED) در محیطهای مسکونی

علی غفاری* / مرجان نعمتی مهر** / ثمانه عبدی***

۱۳۹۲/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۲/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

امنیت، یکی از مهم‌ترین نیازهای بشر است، چنان‌که در طبقه‌بندی نیازهای مازلو، امنیت در درجه دوم اهمیت و پس از نیازهای فیزیولوژیک قرار گرفته است. محققان بر این باورند که عوامل گوناگونی چون عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... در ایجاد امنیت مؤثرند، که در این میان می‌توان به نقش و تأثیرات محیط نیز اشاره نمود. هدف مقاله حاضر بررسی مراحل تکامل رویکرد پیشگیری از جرم توسط طراحی محیط^۱، به‌عنوان مهم‌ترین رویکرد در جلوگیری از وقوع جرم و ایجاد امنیت محیطی با استفاده از طراحی و سپس ارائه راهکارهایی برای کمک به معماران و طراحان شهری در جهت طراحی محیط مسکونی ایمن در برابر جرایم است. این مقاله با به‌کارگیری روش اسنادی، سیر تحول این رویکرد را مشتمل بر نسل اول CPTED از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ با تمرکز بر اصلاحات فیزیکی محیط برای رسیدن به امنیت، نسل دوم از سال ۱۹۹۷ با نقد نسل اول به جهت توجه مطلق بر اصلاحات فیزیکی و پیشنهاد به‌کارگیری جنبه‌های روانی و اجتماعی به‌عنوان یکی از ارکان اصلی ایجاد امنیت و نسل سوم تکامل از سال ۲۰۰۰ و پیشنهاد مدل چند جانبه امنیت‌گستری^۲ برای پایدار نگهداشتن امنیت در محلات مسکونی، مورد بررسی قرار داده و کاربست این ایده‌ها را با هدف خلق یا افزایش امنیت در محیط، مورد مطالعه تطبیقی قرار داده است. یافته‌های حاصل از این مقایسه تطبیقی و تغییر رویکردها در میان نسل‌های مختلف نظریه‌پردازان، نشان می‌دهد که امنیت محیطی، صرفاً پدیده‌ای حاصل از مداخلات کالبدی (ایده‌های نسل اول) نیست بلکه پدیده‌ای نیازمند نگرشی عمیق و جامعه‌شناختی است که در قالب جاری ساختن ایده‌ها و اصول نسل دوم به‌عنوان مکملی بر نظرات نسل اول و در نهایت، اجرای این ایده‌ها توسط خود ساکنین محلات و با نظارت متخصصین امر در قالب گام‌های امنیت‌گستری، از دل محلات سالم و پایدار برآمده و در طول زمان، تداوم می‌یابد.

واژگان کلیدی: امنیت، پیشگیری از جرم، طراحی محیطی، اجتماع.

* استاد دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

** استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی.

*** کارشناس ارشد معماری، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران. Bluesky.bd44@gmail.com

مقدمه

جرم، یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی است که به‌طور مستقیم با کیفیت زندگی شهروندان مرتبط است. این ناهنجاری در دوره‌های زمانی مختلف همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه علوم رفتاری، جامعه‌شناسان، روانشناسان و ... بوده است. از آنجا که وقوع هر نوع جرمی از یکسو نیازمند مکان و بستر محیطی مساعد است، لذا وجود برخی ویژگی‌ها در محیط‌های شهری، آن‌ها را به مکان‌هایی جرم‌خیز بدل می‌کند. تئوری‌های مطرح شده در زمینه تأثیر علی عوامل محیطی بر روی رفتارهای اجتماعی به دو بخش تقسیم می‌شود. یکی بر عوامل محیط طبیعی (آب و هوا، باد، دما، کوه و ...) و دیگری بر عوامل محیط انسان ساخت و مصنوع به‌ویژه محیط‌های شهری و تأثیر آن‌ها بر رفتار انسانی تأکید دارد (صالحی، ویژگی‌های محیطی فضاهای شهری امن، ۱۳۸۷). تئوری‌های مرتبط با تأثیر عوامل محیط انسان‌ساخت در بروز رفتارهای نابهنجار و مجرمانه، به تئوری‌های پیشگیری از جرم مکان محور شهرت دارند. تئوری‌های مکان محور شامل رویکردهایی چون پیشگیری از جرم موقعیتی^۳، پیشگیری از جرم توسط طراحی محیط، امنیت از طریق طراحی و ... می‌شوند. در این میان رویکرد مورد توجه این مقاله، رویکرد پیشگیری از جرم توسط طراحی محیط یا CPTED است که از دهه ۱۹۶۰ مطرح شده است. اولین تلاش‌ها در قالب این رویکرد از اصلاحات کالبدی شروع شده اما در سیر تکامل از تمرکز بر کالبد کاسته و بر نقش ایجاد ارتباط میان ساکنین و تقویت حس جمعی تأکید شده و در نهایت برای پایدار ماندن امنیت در محلات، وظیفه ایجاد و تداوم آن به خود ساکنین سپرده شده است. این تلاش‌ها هرکدام به نام‌های نسل اول CPTED، نسل دوم CPTED و مدل چندجانبه امنیت گسترده شهرت

یافته‌اند. خلق و افزایش امنیت در محیط با استفاده از مداخلات طراحانه، همواره با طرح دو پرسش بنیادین همراه است:

- چگونه می‌توان از طریق طراحی، امنیت محیط را افزایش داد؟
- چگونه می‌توان امنیت ایجاد شده را در طول زمان تداوم بخشید؟

معرفی رویکرد پیشگیری از جرم توسط طراحی محیط نظریه‌پردازان و رویکردها

پیشگیری از جرم توسط طراحی محیط، مشهورترین رویکرد در کاهش فرصت‌های وقوع جرم است. این رویکرد با بهره‌گیری از ایده‌های "اختلاط کاربری"^۴ در شهر و "چشمان ناظر بر خیابان"^۵ که در سال ۱۹۶۱ در کتاب تأثیرگذار "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی" جین جکوبز^۶ مطرح شده بود، آغاز شد. جکوبز معتقد بود که شکل جدید شهرها بسیاری از کنترل‌های طبیعی بر رفتارهای مجرمانه را مخدوش کرده است. بر اساس نظریه چشمان ناظر بر خیابان، برای نظارت و مراقبت از خیابان، چشمان کسانی که می‌توان آن‌ها را مالکین طبیعی خیابان نامید یعنی همان ساکنان، لازم است. بنابر نظریات او خیابان موفق دربرگیرنده سه کیفیت اصلی است؛ مرزبندی روشن بین فضای عمومی و خصوصی، چشم‌های ناظر بر خیابان و استفاده مداوم از پیاده‌راهها (جکوبز، ۱۳۸۶). عبارت CPTED اولین بار در سال ۱۹۷۱ توسط جفری^۷، یک جرم‌شناس از دانشگاه ایالت فلوریدا با انتشار کتابش به همین نام^۸، به کار برده شد. کار او بر اساس احکام روان‌شناسی تجربی و مبتنی بر این ایده بود که با حذف تقویت‌کننده‌های بروز جرم، جرم به‌وقوع نمی‌پیوندد. همزمان با کار نظری جفری، مطالعات عملی اسکار نیومن^۹ در اواخر سال ۱۹۷۰، انجام گرفت. او در کتابش با نام "فضای قابل دفاع: مردم و

او این کار را از طریق تقسیم‌بندی گونه‌های مختلف مسکن در سه گونه خانه‌های تک‌واحدی، خانه‌های ۲ تا ۳ طبقه^{۱۷} یا همان باغ- آپارتمان‌ها و بلندمرتبه‌ها انجام داد. او با مقایسه این گونه‌ها به این نتیجه رسید که هرچه کاربران یک فضای جمعی بیشتر باشد، برای ساکنان دشوارتر است که آن فضا را به‌عنوان قلمرو خود شناخته و یا حتی در کنترل یا شکل دادن فعالیتی خاص در آن برای خود قائل باشند. تا جایی که استفاده کنندگان، هیچ کاربرد مفید دیگری غیر از راه رفتن در آن فضا نمی‌یابند و دستیابی به آن برای افراد غریبه راحت‌تر می‌شود. بنابراین بلوک‌های شهری متشکل از خانه‌های تک‌واحدی کمترین میزان فضای غیرقابل دفاع را پیرامون خود ایجاد کرده، سپس باغ- آپارتمان‌ها قرار دارند و بلندمرتبه‌ها بخصوص اگر به افراد با سطح درآمد کم تعلق داشته باشند، بیشترین میزان فضای غیرقابل دفاع را به‌وجود می‌آورند (نیومن، ۱۳۸۷). در همین سال، اولین سازمان بین‌المللی برای حرفه‌ای کردن تجربیات CPTED و توسعه این نظریه با نام انجمن بین‌المللی CPTED (ICA)^{۱۸} و به سرپرستی گرگوری ساویل^{۱۹} شکل گرفت که در سراسر جهان از جمله ایالت فلوریدا، بریتانیا، ایتالیای، اروپا و امریکای لاتین^{۲۰} فعالیت می‌کرد (MetLife Foundation, 2008).

رویکرد CPTED عمدتاً بر اصلاحات فیزیکی محیط مصنوع متمرکز بود و به جنبه‌های روانی و اجتماعی محیط، کمتر توجه داشت. از این رو در سال ۱۹۹۷، گروهی از متفکرین^{۲۱} پس از نقد آنچه تا کنون نظریه‌پردازان رویکرد CPTED به آن معتقد بودند در مورد کم‌توجهی ایشان به نظریه "چشمان ناظر بر خیابان" جکوبز، این اصل را پایه کار خود قرار داده و به جنبه‌های روانی و اجتماعی محیط، توجه ویژه‌ای نمودند. این افراد رویکرد خود را نسل دوم CPTED و رویکرد پیشین را

طراحی در شهرهای جرم‌خیز^{۲۲}، نظریاتش را براساس آمارهای دقیق در خصوص میزان جرم گزارش شده در محیط‌های مسکونی با فرم فیزیکی متفاوت مشتمل بر خانه‌های ردیفی دو طبقه تا بلوک‌های ۳۶ طبقه آپارتمانی در نیویورک بنا نهاد. "فضای قابل دفاع"؛ ایده اصلی نیومن، مشتمل بر چهار عنصر اصلی است: قلمروبندی^{۲۳}، نظارت^{۲۴}، بهبود کیفیت محیط^{۲۵} و مجاورت کاربری مسکونی با دیگر امکانات مورد نیاز مردم (Colquhoun, 2004). نظریه فضای قابل دفاع، شامل دو بخش اصلی است؛ اول اینکه این فضا باید به ساکنین اجازه دیدن و دیده شدن داده و با اطمینان از مشاهده، شناسایی و در نهایت توقیف خلافکار، ترس از جرم در آن‌ها کاهش یابد. دوم این‌که ساکنین باید به دلیل وجود حس مالکیت و علاقه به محیط زندگی‌شان وقتی که جرمی اتفاق می‌افتد، خود مایل به دخالت و گزارش به پلیس باشند. وقتی که مردم در محله خود احساس امنیت کنند، احتمال ایجاد روابط اجتماعی در میان آن‌ها و دخالت ایشان در هنگام وقوع جرم افزایش می‌یابد. ویلسون و کلینگ^{۲۶} در سال ۱۹۸۲ نظریه معروف خود را با عنوان "پنجره‌های شکسته"^{۲۷} درباره تأثیر منظر فاقد نظم و آثار ناشی از بی‌توجهی ساکنین به ساختمان‌ها و فضاهای محله خود روی رفتار خلافکاران، ارائه کردند. تأکید آن‌ها بر نقش حیاتی نگهداری از محیط به‌عنوان شاخص فیزیکی سطوح همبستگی اجتماعی و کنترل غیررسمی ساکنین بود (Cozens, Saville, & Hillier, 2005).

در سال ۱۹۹۶، سازمان مسکن و توسعه شهری واشینگتن از نیومن خواست که رساله‌ای در ادامه و برای اصلاح کار قبلی‌اش، با عنوان "خلق فضای قابل دفاع"^{۲۸} بنویسد (MetLife Foundation, 2008). او در کتاب خلق فضای قابل دفاع خود تأثیر گونه‌های مسکن بر توانایی ساکنان در کنترل محیط را مورد بررسی قرار داد.

CPTED آن را نسل اول CPTED می‌نامند (Cleveland & Saville, 2nd generation CPTED: an Introduction to 2nd generation CPTED – part 1, 2003)

گرگوری ساویل از گروه مشاور آلترنیشن^{۲۲} و رئیس سابق انجمن بین‌المللی CPTED، در سال ۲۰۰۰ اقدام اولیه‌ای را برای آزمودن مدل امنیت گسترده‌تری که بر اساس برنامه‌هایی چون CPTED، منظر شهری ایمن^{۲۳} و پیشگیری از جرم موقعیتی^{۲۴} ایجاد شده بود، انجام داد (MetLife Foundation, 2008). بر اساس این مدل، وظیفه ایجاد و پایدار نگهداشتن امنیت در محلات به ساکنین آن محله واگذار می‌شود که با کمک متخصصین به این مهم دست یابند "ج ۱".

نسل اول CPTED نامیدند. به عقیده ساویل و کلوند، از نقطه نظر نیومن، صرفاً طراحی فیزیکی یک مکان حائز اهمیت است. به گفته نیومن، مردم محلی می‌توانند محیط عمومی متعلق به خود را کنترل کرده و نسبت به آن مسئولیت‌پذیر باشند. در واقع ایده اصلی نهفته در این جمله، این است که ساختار فیزیکی بر ارتباطات اجتماعی بین مردم، فرهنگ محلی و اکولوژی اجتماعی بین محلات، مؤثر است. گردآوردن افراد با یک هدف مشترک برای ایجاد احساس مکان در آن‌ها و آگاه شدن خلافکاران احتمالی از وجود مجازات در برابر ارتکاب جرم، همان چیزی است که فرصت‌های جرم را کاهش می‌دهد. نیومن این مفهوم را فضای قابل دفاع و نسل دوم

دهه	نظریه پرداز	نظریات و اصول پیشنهادی
۱۹۶۰	جکوبز	چشمان ناظر بر خیابان مرزبندی روشن بین فضای عمومی و خصوصی پیوسته مورد استفاده قرار گرفتن پیاده‌راهها ایجاد اختلاط در کاربری
۱۹۷۰	جفری	انتشار کتاب پیشگیری از جرم از طریق طراحی محیطی که در انتخاب نام رویکرد CPTED مؤثر بود. کاهش وقوع جرم از طریق حذف تقویت‌کننده‌های آن
	نیومن	قلمروبندی و ایجاد حس مالکیت در ساکنین نظارت طبیعی و توانایی دیدن و دیده شدن بهبود سیمای ساختمان مجاورت کاربری مسکونی با دیگر امکانات مورد نیاز مردم نوشتن کتابی در اصلاح کار قبلی‌اش، با عنوان "خلق فضای قابل دفاع" بررسی تأثیر گونه‌های مسکن بر توانایی ساکنان در کنترل محیط وجود کمترین میزان فضای غیر قابل دفاع در بلوک‌های شهری متشکل از خانه‌های تک واحدی قرارداشتن باغ-آپارتمان‌ها در میان خانه‌های تک واحدی و بلندمرتبه‌ها از نظر دارا بودن فضای غیر قابل دفاع دارا بودن بیشترین میزان فضای غیر قابل دفاع در بلندمرتبه‌ها راحت‌تر بودن کنترل فضاهای عمومی برای ساکنین در آپارتمان‌های کم واحد
	ویلسون و کلینگ	نگهداری و مواظبت از محله نظیر عدم وجود عناصری چون پنجره‌های شکسته یک ساختمان، وجود آشغال ... در محله
	ساویل و کلوند	ایجاد رویکرد نسل دوم CPTED و توصیه به در نظر گرفتن مسائل اجتماعی و روانشناسانه در ورای توجه به محیط فیزیکی برای پیشگیری از جرم در مناطق مسکونی
۲۰۰۰	ساویل	ایجاد مدل امنیت گسترده‌تری که وظیفه ایجاد امنیت و پایدار نگهداشتن آن در محلات را به ساکنین واگذار می‌کند تا با کمک متخصصین به این مهم دست یابند.

ج ۱. پیشینه رویکرد CPTED

معرفی نسل اول رویکرد CPTED

نسل اول رویکرد CPTED از طریق ایجاد تغییرات در محیط، به موقعیت کاهش فرصت‌های جرم و در نهایت ایجاد امنیت نائل می‌شود. (Cleveland & Saville, Introduction to 2nd Generation CPTED-Part2, 2003) کاهش فرصت‌های وقوع جرم به سه روش در یک محیط فیزیکی صورت می‌پذیرد:

- طبیعی: یکپارچه‌سازی مفاهیم امنیتی و رفتاری در قالب چگونگی طراحی و استفاده از منابع فیزیکی و انسانی مثل تعریف حدود و مرزها، مکانیابی پنجره‌ها و...
- سازماندهی شده: به‌کارگیری نیروی انسانی برای تأمین امنیت مثل نگهبان، پلیس و نیروهای گشت امنیتی.
- مکانیکی: تأمین امنیت با استفاده از امکانات ساخت‌افزایی و با صرف هزینه مثل قفل‌ها، دوربین‌های مداربسته و ایجاد روشنایی کافی در محیط (Ministry of Justice, 2005, p. 5)

از آنجا که نسل اول رویکرد CPTED استفاده از روش طبیعی را در اولویت قرار می‌دهد، روش‌های مکانیکی و سازماندهی شده‌ای نظیر استفاده از نیروهای گشت امنیتی، دوربین‌های مداربسته و قفل و بست‌های پیشرفته از اصول آن به شمار نیامده و در اصول برنامه‌پیشگیری از جرم موقعیتی که مبدع آن رونالد کلارک^{۲۵} است قرار می‌گیرند می‌گیرند (Cleveland & Saville, 2nd generation CPTED: an Introduction to 2nd generation CPTED – part 1, 2003) استفاده از روش طبیعی در رویکرد نسل اول CPTED مبتنی بر ۴ اصل کلیدی است؛

الف. قلمروبندی^{۲۶}

قلمروبندی با احساس مالکیت افراد نسبت به یک فضا مرتبط است. ایده قلمروبندی این است که همه مکان‌ها را با عناوین عمومی، خصوصی و نیمه‌عمومی / نیمه‌خصوصی تعریف کرد. کاربست این مفهوم بدین

صورت است که یک منطقه خاص را به‌گونه‌ای برای کاربران قانونی آن تغییر دهیم که احتمال پذیرش مالکیت آن مکان برای آن‌ها بیشتر شود. این اقدام، احتمال حضور افرادی را که به این مکان، تعلق ندارند و قصد ارتکاب رفتارهای مجرمانه و آزار و اذیت را دارند، کم می‌کند.
ب. کنترل دسترسی^{۲۷}

کنترل دسترسی یکی از ایده‌های CPTED است که با تمرکز بر کاهش فرصت دسترسی به هدف^{۲۸} های جرم برای خلافکاران احتمالی و افزایش احساس خطر در آن‌ها، به‌دست می‌آید. کنترل دسترسی از سه طریق غیررسمی یا طبیعی، رسمی و سازماندهی شده توسط پرسنل امنیتی و راهکارهای مکانیکی مثل قفل و بست‌ها حاصل می‌شود (Cozens, Saville, & Hillier, 2005). عبور و مرور کاربران قانونی یک فضا با ایجاد حس قلمرو و از طریق تمرکز بر نقاط ورود و خروج به محلات، ساختمان‌ها، پارک‌ها و پارکینگ‌ها کنترل می‌شود. هر گروه ساختمان، دارای نقاط ورودی به‌خصوص و سطوح چندگانه دسترسی، چه رسمی و چه غیررسمی می‌باشد. این دسترسی‌ها می‌بایست بر اساس سلسله مراتب فضایی از خصوصی تا عمومی برای کاربران هر یک از عرصه‌ها مشخص و محدود شود. ورود و خروج سواره و پیاده نیز به‌صورت رسمی یا غیر رسمی باید کنترل شود. تعبیه ابزارهای فیزیکی چون نرده‌کشی، تابلوهای علائم، مسدود کردن خیابان‌ها و گماردن نگهبان برای دروازه‌های ورودی بعنوان عواملی که برای تحت کنترل درآوردن رفتارهای مجرمانه در فضاهای عمومی و خصوصی به ساکنین کمک می‌کند، در این رویکرد شناخته می‌شود.

ج. بهبود کیفیت محیطی^{۲۹} (تعمیر و نگهداری)

کیفیت محیطی به مدیریت و نگهداری از یک منطقه، وابسته است. نگاهداری مناسب از دارایی‌های یک مکان،

نشان‌دهنده این مطلب است که مدیریت یا صاحبان اموال، مراقب آن‌ها هستند و در برابر وقوع جرم از آن‌ها دفاع می‌کنند. جرم معمولاً در مناطقی که ساختمان‌های ویران و رهاشده، مناطق کم‌نور، جاهایی که دیوارنویسی به‌صورت ناهنجار، شیوع بیشتری دارد و به‌نظر می‌رسد که کسی از آن‌ها مراقبت نمی‌کند، رخ می‌دهد.

د. نظارت طبیعی^{۳۰}

درمقابل دوربین‌ها و سایر ابزارهای نظارت رسمی، CPTED از ایده نظارت طبیعی حمایت کرده و به دنبال آن است که بتواند از طریق طراحی محله و ساختمان‌های آن در رعایت مواردی چون قرارگیری پنجره در مکان‌های مناسب که امکان نظارت بر محیط پیرامون را فراهم می‌آورد، روشنایی کافی و کاهش موانع فیزیکی ایجادکننده نقاط کور، فرصت‌های بروز رفتارهای ضد اجتماعی را از میان بردارد. گماردن چشم‌های ناظر بر خیابان به ایجاد مکان غیرجذاب برای خلافکاران کمک کرده و از ایجاد مکان‌های جرم‌خیز جلوگیری می‌کند. هرگونه طراحی معماری که امکان دیده شدن یک خلافکار احتمالی را افزایش دهد، شکلی از نظارت طبیعی محسوب می‌شود و این کار به سادگی از طریق ترغیب ساکنین به اوقات گذراندن در بیرون از خانه یا طراحی مغازه‌های رو به خیابان با پنجره‌هایی در مکان‌های مناسب، نورپردازی مطلوب و ... امکان‌پذیر است (MetLife Foundation, 2008).

معرفی نسل دوم رویکرد CPTED

راهکارهای نسل اول CPTED، در دو اصل کنترل قلمرو و اصلاح محیط جرم‌خیز خلاصه می‌شود. نسل دوم، تمرکز بر ابعاد فیزیکی در پیشگیری از جرم را ناکافی دانسته و ایده‌های خود را بر پایه نظریه چشم‌های ناظر بر خیابان جکوبز، شکل می‌دهد. از دیدگاه

نظریه پردازان نسل دوم، آنچه در عبارت "چشم‌های ناظر بر خیابان" جکوبز، مهم و پرمعنی بوده، زاویه دید و حتی خیابان نیست، بلکه چشم‌ها هستند. استفاده از "چشم‌ها" با هدف مورد تأکید قرار دادن ناظران حاضر در محله در حقیقت آن چیزی است که حس اجتماعی ایجاد می‌کند (Saville, Cleveland, 1997). در واقع اصل اساسی نسل اول، قلمروبندی و ایده اصلی نسل دوم، همبستگی اجتماعی می‌باشد (MetLife Foundation, 2008). این گروه، کار خود را با سنجشی از جنبه‌های فیزیکی مکان، آغاز کرده و با پرداختن به جنبه‌های اجتماعی، ادامه می‌دهد. در واقع هدف آن‌ها تقویت نیروهای اجتماعی برای ایجاد محیطی امن است. نکته مهم دیگر در رابطه با نسل دوم CPTED این است که بر خلاف نسل اول که در محیط‌های گوناگونی چون پارک، مدرسه، ایستگاه اتوبوس و ... قابل اجرا بود اصول نسل دوم در سطح محله مسکونی قابلیت اجرا دارد (Cleveland & Saville, Introduction to 2nd Generation CPTED-Part2, 2003).

ورونیک لوان^{۳۱} در تأیید نظریات نسل دوم CPTED، طی انجام پژوهش خود در سال ۲۰۰۶، از طریق مصاحبه با تعدادی از مستأجرین و شاکیان محلی در محله گرین هیل^{۳۲} مونترآل، در خصوص امنیت حاصل از کاربست ایده‌های نسل اول نشان داد که ساکنین، از راهکارهای نسل اول اجرا شده در محله خود، به‌خصوص کنترل دسترسی و نرده‌گذاری، منجر شده و در محیط کنونی خود در مقایسه با محیط‌های مسکونی تأثیرگذاری که در آن‌ها قلمروبندی توسط شبکه‌های اجتماعی منسجم حمایت می‌شدند، احساس محصور شدن و در قلعه بودن را تجربه می‌کنند (Levan, Second-Generation CPTED in Canada ; Embedding Crime Prevention in the Community, 2008).

اصول طراحی نسل دوم CPTED

اصول طراحی نسل دوم عبارتند از: آستانه ظرفیت، همبستگی اجتماعی، ارتباط با خارج از محله و فرهنگ جمعی.

الف. آستانه ظرفیت^{۳۳}

ظرفیت، پتانسیل و توانمندی یک فضای معین برای پشتیبانی و برآوردن نیازهایی است که برای آن فضا در نظر گرفته شده است. این مفهوم دو ایده کاربری‌های متعادل زمین و نقطه سرازیری^{۳۴} را در بردارد. آستانه، ظرفیت یک فضا برای حفظ سطحی از تعادل است. مفهوم نقطه سرازیری نیز از ایده‌های آستانه ظرفیت است. این مفهوم بدین معناست که اگر فعالیت‌ها و کاربری زمین‌ها در نقطه‌ای که همان نقطه سرازیری است از حالت تعادل خارج شوند آنگاه جرم بوقوع پیوسته و تأثیر مخربی روی عملکرد فضا خواهد داشت (Cleveland & Saville, 2nd generation CPTED: an Introduction to 2nd generation CPTED – part 1, 2003).

آستانه اکولوژیکی یا نقطه سرازیری یک محله، مفهومی است که مثل هر اکوسیستم طبیعی، ظرفیتی محدود برای فعالیت‌ها و عملکردها در نظر می‌گیرد. با بازگشت به اکولوژی اجتماعی اصیل مبتنی بر تفکرات جین جکوبز در سال ۱۹۶۶، محلات چون اکوسیستم‌هایی هستند که نیاز به اختلاط متعادل افراد و فعالیت‌ها دارند. نقاط سرازیری که بر اثر عدم تعادل به وجود می‌آیند، محلات را تهدید می‌کنند. به عنوان مثال افزایش میزان خانه‌های خالی از سکنه و رها شده در یک محله مثل آهنربا برخی از جرایم و خرابکاری‌ها را به خود جذب می‌کنند (MetLife Foundation, 2008). این پدیده سبب انحطاط محیطی شده، در نقطه سرازیری رخنه کرده و سبب مهاجرت ساکنین به خارج از محله، نزول سرمایه اجتماعی، منابع اقتصادی و در نهایت سقوط محله به قهقرا می‌شود (Cozens, Saville, & Hillier, 2005).

ب. همبستگی اجتماعی^{۳۵}

همانطور که قلمروبندی هسته اصلی نسل اول CPTED است، همبستگی اجتماعی نیز اساسی‌ترین اصل نسل دوم است. راهکارهای ایجاد همبستگی اجتماعی، روابط بین ساکنین، تجار و شرکای کلیدی را در یک محله، افزایش می‌دهد (Saville & Cleveland, CPTED and the social city: The future of capacity building, 2006). این راهکارها شامل شکل‌گیری گروه‌های نظارتی محله^{۳۶}، برنامه‌های آموزشی گروهی و برنامه‌های آموزش شایستگی اجتماعی بر پایه آموزش در مدارس هستند. خروجی این برنامه‌های آموزشی می‌تواند خلق شبکه‌ای اثرگذار از شهروندان متعهد باشد که می‌توانند مهارت‌های حل مشکلات و یا تحلیل تضادها را به ساکنین محله آموزش دهند (MetLife Foundation, 2008). همبستگی اجتماعی به دو زیربخش تقسیم می‌شود: چسبندگی اجتماعی و اعتبار مثبت. چسبندگی اجتماعی راهکارهایی را در برمی‌گیرد که اعضای یک محله را گرد هم آورده تا در آن‌ها احساس مسئولیت در برابر خیابان‌ها، بلوک‌های آپارتمانی، سازمان‌ها و شهرشان ایجاد کند. به عنوان مثال ساکنین ممکن است در مورد کلاس‌هایی برای یادگیری روش‌های جدید در رابطه با وقوع جرم و یا رویدادهای اجتماعی مورد علاقه‌شان برنامه‌ریزی کنند. اعتبار مثبت مربوط به ویژگی‌های شخصی افراد هر محله می‌شود که برای ایجاد همبستگی جمعی باید در آن‌ها پرورش یابد. اولین آن‌ها حل اختلاف‌ها و مهارت‌های اعتماد به نفس است. بنابر گفته جکوبز، وقتی که افراد یک محله در حل اختلافات بین خود ناکارآمد باشند، همه در خانه‌های خود گوشه‌گیر شده و در فضاهای جمعی حضور نمی‌یابند. این عامل می‌تواند سبب از خودبیگانگی اجتماعی و انزوا شود. اگر آن‌ها تضادها را با راه‌های منفی مثل مشاجره و دعوی فیزیکی حل کنند منجر به ایجاد خشونت می‌شود.

اینجاست که مهارت‌های حل اختلاف به کار می‌آید. از دیگر راهکارهای رسیدن به همبستگی اجتماعی، آموزش هوش هیجانی است. هوش هیجانی، روش‌هایی را برای افزایش شایستگی‌های فردی در زمینه خودآگاهی و حل اختلافات فراهم می‌کند. برخی از ویژگی‌های معرف همبستگی اجتماعی عبارتند از:

- مشارکت در سازمان‌ها و رویدادهای محلی
- حضور یک مرکز خودگردان جمعی برای حل مشکلات محله

• وجود دوره‌های آموزشی ضد رفتارهای خشونت‌آمیز مثل آموزش‌هایی برای آگاهی زنان در برابر تجاوزهای جنسی و کمک به افراد بدزبان برای یادگیری برخورد مسالمت‌آمیز

- شبکه‌های دوستی وسیع با روابط مثبت (Saville & Cleveland, CPTED and the social city: The future of capacity building, 2006)

ج. قابلیت اتصال، ارتباط با خارج از محله^{۳۷}

مفهوم ارتباط با خارج از محله، به روابط و برهمکنش‌های خارج با سایت ارجاع دارد. از آنجا که قابلیت اتصال در داخل یک مکان، عاملی مهم در برقراری ارتباط است، محلات و گروه‌های اجتماعی نباید بطور جدا و منفصل از یکدیگر عمل نمایند (MetLife Foundation, 2008). اتصال از طریق شبکه‌ها و روابط خارجی از قبیل مشارکت و روابط با سایر محلات ارزش‌هایی چون قبول قرارداد^{۳۸} و تضمین^{۳۹} را ایجاد کرده و پرورش می‌دهند. برخی راهکارهای ارتباط با خارج از محله شامل موارد زیر می‌شود:

- تشکیل شبکه‌هایی با بنگاه‌های خارج از محله مثل وبسایت‌های مشترک و فعالیت‌های رسمی با سایر محلات.

• امکانات حمل‌ونقل به میزان کافی (مسیرهای دوچرخه و حمل‌ونقل عمومی) برای ارتباط با مناطق خارج از محله (Saville & Cleveland, CPTED and the social city: The future of capacity building, 2006).

- مشارکت اعضای محلات در هماهنگی با شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی است.^{۴۰}

د. فرهنگ جمعی^{۴۱}

متخصصین CPTED، اغلب فراموش می‌کنند که ساکنین هر محله به نگهبان، نیاز ندارند. بلکه آن‌ها نیاز به یک حس جمعی در مورد مکانی دارند که در آن مراقب شخص یا چیزی بوده که در حال نظارت آن هستند. یک محله فقط وقتی می‌تواند پیشرفت کند که در آن احساس مکان وجود داشته باشد. احساس مکان نیز تنها در جایی پدید می‌آید که هویت داشته باشد (Cooper, 2006). فرهنگ جمعی، مردم را با هدفی مشترک گرد هم می‌آورد. فرهنگ، آرایش کلی و مبین کاربران فضاست. ترکیب این کاربران، زمینه‌ای یگانه از محیط ایجاد کرده و به تعیین انواع اصول طراحی، سیاست‌ها، روش‌ها، آموزش و یادگیری با بهترین پشتیبانی و به تأمین ایمنی برای همه گروه‌ها کمک می‌کند. در هر محله وجود یک تاریخ مشترک ضروری می‌نماید. مثال‌هایی از رویدادهای فرهنگی یک محله، آداب و رسوم مشترک، رویدادهای ورزشی، جشنواره‌های هنر و موسیقی هستند. مفهوم فرهنگ جمعی در شهر می‌تواند به صورت به‌یادگار نگهداشتن افراد یا حوادث مهم جلوه‌گر شود.^{۴۲} مردم یک محله نیاز دارند که یک احساس فرهنگی نسبت به محل زندگی خود داشته باشند (Cleveland & Saville, 2nd generation CPTED: an Introduction to 2nd generation CPTED – part 1, 2003). این احساس، همان چیزی است که طراحان شهری آن را به "خلق

ساکنین با یکدیگر و با کمک متخصصین حوزه پیشگیری از جرم و پلیس پدیدار می‌شوند. این مدل، هدف توسعه پایدار را از طریق ایجاد سرمایه‌های اجتماعی در محلات، محقق می‌کند که با اجرای این برنامه محله نیاز به تکیه بر مداخلات خارج از خود ندارد. فرآیند امنیت گستری برای ایجاد امنیت و پایدارنگهداشتن آن در محلات مشتمل است بر:

- ایجاد یک زبان مشترک جمعی: تشکیل یک میزگرد
 - ایجاد نمودار خصوصیات محله: جمع‌آوری داده‌ها
 - مشخص کردن اولویت‌های محلی: ایجاد یک برنامه
 - ترغیب ساکنین برای مشارکت: دعوت از ساکنین
 - پیاده‌سازی برنامه امنیت گستری: اجرای راهکارها
- سنجش مداوم: سازگار کردن برنامه متناسب با نیازهای محله (MetLife Foundation, 2008)

اصول	مراحل تکامل	رویکرد
قلمروبندی	پایه	نسل اول رویکرد CPTED
کنترل دسترسی	(اوایل ۱۹۶۰ تا اواخر ۱۹۸۰)	
کیفیت محیطی		
نظارت طبیعی		
آستانه ظرفیت	سال ۱۹۹۷ تا	نسل دوم رویکرد CPTED
همبستگی اجتماعی	به امروز	
ارتباط با خارج از محله		
فرهنگ جمعی		
ایجاد یک زبان مشترک جمعی	سال ۲۰۰۰ تا	مدل امنیت گستری
ایجاد نمودار خصوصیات محله	به امروز	
مشخص کردن اولویت‌های محلی		
ترغیب ساکنین برای مشارکت		
پیاده‌سازی برنامه امنیت گستری		
سنجش مداوم		

ج ۲. مقایسه تطبیقی رویکردهای پیشگیری از جرم بر پایه رویکرد CPTED

مکان^{۴۳} وابسته می‌کند و یکی از مؤثرترین راه‌ها برای ایجاد مباحث اجتماعی و دلیلی است برای ساکنین که از خیابان‌ها و همسایگی خود مراقبت کنند (MetLife Foundation, 2008)

امنیت گستری: مدلی چند جانبه برای دستیابی به امنیت و پایداری آن در محلات مسکونی

مسئله اصلی در طرح مدل امنیت گستری این بود که چطور می‌توان پیشگیری از جرم را در طولانی مدت پایدار نگهداشت؟ در پاسخ می‌توان گفت که عامل اصلی برای پایدار نگهداشتن تلاش‌های پیشگیرانه، در فرآیند برنامه‌ریزی و اجرا نهفته است. امنیت گستری به‌عنوان یک فرآیند جدید برنامه‌ریزی و پیشگیری از جرم، مدلی چندجانبه و فراگیرتر از سبک‌ها و رویکردهای نظریه آلپتیک^{۴۴} ارائه می‌دهد، پیشگیری به روش آلپتیک یعنی درمان، به هنگام مشاهده علائم بروز بیماری (جرم) و با داروهای ضد آن. اما مشکلی که در مورد این نوع درمان بیماری وجود دارد این است که بهبود و سلامتی از طریق این روش، محصول داروی خوب است و راهکارهای موقتی تجویز شده به‌عنوان دارو منجر به سلامتی می‌شود. در حالی که شرایط زندگی که منجر به عدم وقوع جرم می‌شود هنوز فراهم نشده است (Saville, 2009 cited in McKnight, 1995). در واقع پیشگیری از جرم به روش آلپتیک، به علائم جرم توجه دارد و در صورت وجود این علائم، مکان جرم‌خیز، قربانیان و مجرمین را مورد کنکاش قرار می‌دهد و به درمان می‌پردازد.

مدل امنیت گستری، فرآیند یکپارچه‌ای است برای ایجاد محلات امن، بهبود اعتبار محلی^{۴۵} و همبستگی میان ساکنین و در نهایت کاهش جرم و ترس از وقوع آن. در واقع امنیت گستری مدل جدیدی در نظریات پیشگیرانه است که با اجرای آن مکان‌های امن از طریق همکاری

سیاست‌های طراحی در مقیاس		اهداف	رویکرد
واحد مسکونی	سایت	قلمرو بندی	
استفاده از ایوان در جلوی خانه‌ها برای ایجاد یک فضای گذار بین عرصه عمومی و خصوصی ایجاد مرزهای مشخصی برای عرصه‌های خصوصی از طریق کاشتن گیاه، سنگ‌فرش یا نرده-کشی قراردادن پلاک خانه‌ها بصورت بزرگ و با جانمایی و نورپردازی مناسب	ایجاد احساس مالکیت از طریق عرصه‌بندی صحیح فضاهای خصوصی، نیمه‌خصوصی / عمومی و هماهنگ سازی ساختمان‌ها به وسیله شماری از عناصر طراحی چون رنگ، شکل، سطح پر و خالی و سبک معماری با ساختمان‌های اطراف خود در یک محله وضوح تفکیک هر یک از کاربری‌ها وضوح و وفور تابلوهایی چون نام کوچه یا محله، نقشه‌های سایت بهمراه پلاک خانه‌ها و شماره تلفن برای مواقع اضطراری		
طراحی مسیر سواره به نحوی که دست‌کم از یکی از پنجره‌ها و یا درب‌های جلویی یا پشتی خانه قابل رؤیت باشد. عدم استفاده از مصالح کدر برای جان‌پناه بالکن و حصارکشی پاسیوها کاهش تعداد واحدهایی که دارای ورودی مشترک هستند (بیشتر از ۴ آپارتمان از یک ورودی مشترک استفاده نکنند).	اختلاط سواره و پیاده آرام سازی ترافیک در خیابان‌ها و کوچه‌های محلی مکان‌یابی مسیرهای پیاده در محله‌هایی با نظارت اجتماعی استفاده از پیاده‌روها برای تعریف حدومرز پیاده‌ها اجتناب از اتصال‌های غیرضروری سایر پیاده‌روها به یک پیاده روی اصلی استفاده از طراحی منظر برای هدایت افراد در مسیرهای امن توجه در مکان‌یابی کاشت درختان بگونه‌ای که فرصت بالارفتن از درختان و نفوذ به ساختمان‌ها و خانه‌ها وجود نداشته باشد.	کنترل دسترسی	
(در مورد خانه‌های تک‌واحدی) در نظر گرفتن سطوحی زیاده کوچک و مخفی شده در زمین در جلوی درب هر خانه رسیدگی به نمای خانه‌ها پیرایش درختان و شمشادهای پشت پنجره‌ها، درها و کنار پیاده‌روها	تعمیر و نگهداری تجهیزات شهری مانند تابلوها و علائم ارتباطی و زدودن آشغال‌ها و زواید از محیط و مدیریت مناسب سطوحی زیاده روشنایی مناسب برای فضاهای پارکینگ و پیاده‌روها طراحی منظر مجموعه در جهت افزایش دید و نظارت عمومی قراردعی میلمان‌هایی جهت نشستن در طول مسیرها و حضور افراد در فضا استفاده از میلمان شهری زیبا و متناسب با مناطق مسکونی بخصوص در مسکن برای افراد کم درآمد یا هدف کاهش اقداماتی چون تخریب‌گرایی	کیفیت محیطی	نیل اول / CPTED / اصول پایه
تعیین پنجره رو به همه فضاهای شهری اعم از خیابان، کوچه، میدان، میدانچه و پیاده رو جهت ایجاد فرصت برای افزایش چشم‌های ناظر. پرهیز از ساخت گونه‌های مسکن جرم‌خیز - بلندمرتبه‌ها و تشویق به ساخت خانه‌های تک واحدی و خانه‌های دو تا سه طبقه (به اعتقاد نیومن، ساختمان‌های بلندمرتبه برای خانواده‌های با درآمد بالا و فرزندان کم، موفق عمل می‌کنند، زیرا توسط نگهبان و ابزارهای امنیتی چون دوربین‌های مداربسته و قفل‌های مخصوص، ساختمان بخوبی محافظت می‌شود). مکان‌یابی درب ورودی خانه در محلی که از خیابان قابل رؤیت باشد. قرار دادن عملکردهایی چون لاین، پذیرش و مکان جلسات در ورودی بلوک‌های بزرگ آپارتمانی و روی‌پذیری آنها از بیرون از ساختمان. قراردادن آسانسورها و جعبه پله‌ها در محلی که از واحدهای مسکونی قابل رؤیت باشند. در نظر گرفتن روشنایی کافی برای آسانسورها، جعبه‌پله‌ها و نیز حیاط‌ها. طراحی نمای اصلی خانه‌ها رو به خیابان. تأکید بر ورودی ساختمان‌ها با استفاده از المان‌های معماری، نورپردازی، تفاوت در مترپال سنگ‌فرش، تغییرات در نمای قسمت ورودی ساختمان و طراحی منظر عدم قرارگیری دیوارهای پر و بدون پنجره در کنار خیابان عدم اجرای پارکینگ‌ها به صورت پیلوت که نظارت را بر محیط کم می‌کند.	طراحی مسیرهای پیاده به‌نحوی که از خانه‌های اطراف قابل نظارت باشد. طراحی تعدادی از پارکینگ‌ها در محوطه باز جلوی خانه‌ها و در مقابل واحدهای مسکونی برای افزایش نظارت بر فضا و پیش‌گیری از سرقت اتومبیل. مکان‌یابی فضاهای سبز و تفریحی در جایی که از درب و پنجره بسیاری از واحدها قابل رؤیت باشد. قراردادن مولدهای فعالیت مثل کیوسک‌های تلفن و روزنامه‌فروشی یا دکه‌های سیار در مجاورت زمین‌های رها شده و بلا استفاده. مکان‌یابی زمین‌بازی بچه‌ها در جایی که از پنجره واحدها به‌وضوح قابل رؤیت باشد. عدم وجود فاصله زیاد بین خانه‌ها و خیابان. وجود انعطاف در میدان‌های محلی تا جایی‌که امکان تغییر و تبدیل موسمی فضا برای اجرای مراسم خاص مانند چادر زدن در ایام عزاداری، جمع‌آوری اعانات، نمایشگاه‌های موقت و ... فراهم باشد. اجتناب از طراحی منظر بصورتی که نقاط کور یا مکان‌های مخفی از دید ایجاد کند. کاشت گیاهان خاردار در نقاط کور برای جلوگیری از اختفای خلافکاران احتمالی کاشت درختچه در حاشیه پیاده‌روها با ارتفاع کمتر از یک متر به منظور ایجاد حفظ نظارت طبیعی یا انتخاب گونه‌های باریک و کم شاخ و برگ درختان، با ارتفاع تنه حداقل ۲ متر. کاشت درختان در مکان‌هایی که فرصت نفوذ خلافکاران احتمالی به حریم خانه را فراهم نیآورد. اجتناب از کاشت درختان در مقابل درب یا پنجره خانه‌ها و یا استفاده از ابزارهای امنیتی چون چراغ‌های روشنایی خیابان، دوربین‌های مداربسته و ...	نظارت طبیعی	

ج ۳. راهکارهای تأمین امنیت در مناطق مسکونی.

اهداف	سیاست‌های طراحی در مقیاس	رویه‌ها
آستانه ظرفیت	سایت و واحد مسکونی	توسعه در مقیاس انسانی تراکم مسکونی متناسب با فرهنگ و جمعیت اختلاط کاربری زمین ایجاد تنبیت‌گرهای اجتماعی مثل باغچه‌های جمعی، سرگرمی‌های خیابانی، مکان‌های جلسات شهری، باشگاه‌های جوانان و تشکیل نمایندگان و فروشگاه‌هایی در فضای آزاد رسیدگی به مکان‌های جرم‌زا مثل خانه‌های رها شده در یک محله یا مغازه‌هایی که محل جمع شدن ارادل و اوباش هستند جهت‌دهی به حرکت پیاده افزایش کیفیت محیطی و پیشگیری از مهاجرت ساکنین به محلات دیگر کاهش فعالیت‌های بی‌ثباتی که یک منطقه را بسوی جرم سوق می‌دهند با استفاده از پایدارسازیهای اجتماع ^{۴۶} کاربری‌های متعادل زمین ^{۴۷}
فرهنگ جمعی	گالری‌های فعال هنری که مردم را با یک هدف مشترک گرد هم آورده و به اشتراک گذاردن احساس مکان را به‌عنوان یک نیاز برای اعضای جامعه، ارضاء می‌کند. وجود احساس مکان و تاریخ مشترک که دلیلی است برای ساکنین که از خیابان‌ها و همسایگی خود مراقبت کنند. بیادگار نگهداشتن افراد یا حوادث مهم از طریق ایجاد المان‌ها یا فضاهای شهری مرتبط با آنها. ایجاد احساس جمعی از طریق فعالیت‌های فرهنگی مثل ورزش، جشنواره موسیقی و وقایع هنری.	نسل دوم رویکرد CPED
همسنگی اجتماعی	حضور یک مرکز خودگردان جمعی برای حل مشکلات محله ایجاد گروه‌های نظارتی محله. مشارکت در سازمان‌ها و رویدادهای محلی برگزاری برنامه‌های آموزشی گروهی. وجود دوره‌های آموزشی ضد خشونت مثل آموزش‌هایی برای آگاهی زنان در برابر تجاوزهای جنسی و کمک به افراد بدزبان برای یادگیری برخورد مسالمت آمیز ایجاد شبکه‌های دوستی وسیع با روابط مثبت برگزاری برنامه‌های آموزش مهارت‌های اجتماعی بر پایه مدرسه ^{۴۸} . (به‌خصوص مفاهیم هوش هیجانی) آموزش مهارت‌های حل مشکلات و یا تحلیل تضادها به ساکنین محله توسط گروه‌های نظارتی. جلوگیری از اجرای هر گونه طرحی که سبب جدایی ساکنین از یکدیگر می‌شوند مثل طرح گروه-خانه‌های دروازه‌دار از طریق ایجاد عرصه برای فعالیت‌های اجتماعی در محلات، مردم را گرد هم آورده تا یکدیگر را بهتر بشناسند و در نهایت حس تعلق به اجتماع محلی ^{۴۹} در آنها پرورش یابد. منصوب کردن مستأجرین هر بلوک آپارتمانی به‌عنوان سرپرست آن ساختمان که مسئول شکل دادن رابطه میان مدیریت مجموعه مسکونی و ساکنین آن آپارتمان باشد.	همسنگی اجتماعی
رابطه با خارج محله	تشکیل شبکه‌هایی با بنگاه‌های خارج از محله مثل وب‌سایت‌های مشترک و فعالیت‌های رسمی با سایر محلات. امکانات حمل و نقل به میزان کافی (مسیرهای دوچرخه و حمل و نقل عمومی) برای ارتباط با مناطق خارج از محله اتصال به شبکه‌ها و روابط خارجی از قبیل مشارکت و رابطه با سایر محله‌ها	رابطه با خارج محله
پایداری امنیت در محلات	سازگار کردن برنامه با نیازهای محله از طریق تشکیل میزگردها، جمع‌آوری داده‌ها از طریق دعوت از ساکنین و مشارکت آنها	پایداری امنیت در محلات
مدل امنیت گسترده		مدل امنیت گسترده

ادامه ج ۳. راهکارهای تأمین امنیت در مناطق مسکونی.

دست خود ساکنین و با همکاری متخصصین این عرصه، پایدار نگه می‌داشت.

نتیجه

با بررسی و جمع‌بندی نظرات اندیشمندان حوزه پیشگیری از جرم توسط طراحی محیط در سه بخش نسل اول، نسل دوم و مدل امنیت گسترده، جدولی حاوی اهداف و سیاست‌های خرد و کلان طراحی به‌منظور دستیابی به اصول طراحی مناطق مسکونی امن به‌دست آمده که این جدول می‌تواند بعنوان یک راهنما به معماران و طراحان شهری برای طراحی مناطق مسکونی ایمن در برابر جرایم کمک کند.

پی‌نوشت

1. Crime Prevention through Environmental Design (CPTED)
2. Safegrowth
3. Situational Crime Prevention
4. Mixed-use
5. Eyes on the Street
6. Jane Jacobs
7. C. Ray Jeffery
8. Crime Prevention through Environmental Design
9. Oscar Newman
10. Newman, O. (1972) Defensible Space: People and Design in the Violent City
11. Territoriality
12. Surveillance
13. Building Image
14. James Q. Wilson and George L. Kelling
15. Broken Windows
16. Creating Defensible Space
17. Walkups
18. International CPTED Association (ICA)
19. Gregory Saville
20. The Florida CPTED Network; Design Out Crime Association in the UK; Ontario CPTED Association; the European Design Out Crime Association; CPTED Latin America based in Chile;

رویکرد پیشگیری از جرم توسط طراحی محیط مشتمل بر سه بخش است که هر یک در ادامه دیگری و برای تکمیل آن شکل گرفته است. نسل اول CPTED اولین بخش این رویکرد است که ایده اصلی آن در دهه ۱۹۶۰ با انتشار کتاب "مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی" نوشته جین جکوبز شکل گرفت. در واقع تأکید بر چشمان ناظر بر خیابان در این کتاب، جرقه‌ای بود که به شکل‌گیری این رویکرد انجامیده و در قالب اصل نظارت طبیعی در اصول CPTED جای گرفت. اما رویکرد نسل اول در گذر زمان و به جهت عدم توجه به تمامی ابعاد مؤثر در وقوع جرم از سوی گروهی از منتقدین مورد نقد قرار گرفت. عمده انتقاد وارد بر این رویکرد را می‌توان در تمرکز بر ابعاد فیزیکی محیط و غفلت از وجود شبکه‌های به‌هم پیوسته اجتماعی و به عبارت دیگر زیرساخت‌های اجتماعی دانست. نتیجه بیان این نقیصه، توسط گروهی از منتقدان به عملکرد نسل اول CPTED، سبب شکل‌گیری نسل دوم این رویکرد گردید. به‌این ترتیب نسل دوم CPTED، هرچند اصلاحات فیزیکی را برای شروع کار لازم دانسته اما در ادامه، اجرای راهکارهای اجتماعی را با محوریت ایجاد همبستگی اجتماعی، ضروری دانستند. نظریه‌پردازان این رویکرد، در ادامه به فکر ایجاد مدلی افتادند که با کاربرد آن بتوان از طریق اجرای راهکارهای نسل‌های اول و دوم، امنیت به‌دست آمده را در محلات مسکونی، پایدار نگهداشت. به‌عقیده آن‌ها می‌بایست روشی بوجود می‌آمد که با رعایت آن، امنیت نه با کاربری روش‌های پیشگیرانه، بلکه از دل محلات سالم و پایدار برخیزد. با طرح این ایده، مدلی چند جانبه و یکپارچه به نام امنیت گسترده به‌وجود آمد که با راهکارهای برنامه‌ریزی، امنیت ایجاد شده در محلات را به مدت طولانی، به

49 . Sense of Community

منابع

- جکوبز، ج. (۱۳۸۶)، مرگ و زندگی شهرهای بزرگ امریکایی. (ح. پارسی و آ. افلاطونی، مترجم) تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صالحی، ا. (۱۳۸۷)، ویژگی‌های محیطی فضاهای شهری امن. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- صالحی، ا. (۱۳۸۸)، نقش شهرسازی (نظریه محیطی) در پیشگیری از رفتارهای ناهنجار شهری. هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، ۱۲۷-۱۳۷.
- صالحی، ا. (۱۳۸۷)، ویژگی‌های محیطی فضاهای شهری امن. تهران: مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری.
- عبدی، ث. (۱۳۹۰)، مسکن ایمن در برابر جرایم، پایان نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه علم و صنعت ایران.
- نیومن، ا. (۱۳۸۷)، خلق فضاهای قابل دفاع. (ف. رواقی، و ک. صابر، مترجم) تهران: طحان.
- Cleveland, G., & Saville, G. (2003, March), 2nd generation CPTED: an Introduction to 2nd generation CPTED – part 1. *CPTED perspective: The International CPTED Association Newsletter* , pp. 7-8.
- Cleveland, G., & Saville, G. (2003, June), Introduction to 2nd Generation CPTED- Part2. *CPTED perspective: The International CPTED Association Newsletter* , pp. 4 -6.
- Colquhoun, I. (2004), *Design out Crime: Creating Safe and Sustainable Communities*. Oxford, England: Elsevier Architectural Press.
- Cowan, R. (2005), *The Dictionary of Urbanism*. London: Streetwise Press.
- Cozens, P. M., Saville, G., & Hillier, D. (2005), Crime prevention through environmental design (CPTED): a review and modern bibliography. *Property Management* , 328-344.
- Levan, V. (2008, May 8), Second-Generation CPTED in Canada ; Embedding Crime Prevention in the Community. *CPTED perspective: The International CPTED Association Newsletter* , pp. 5 -6.

21 . Gregory Saville & Gerry Cleveland

- 22 . AlterNation
23. SafeScape
24 . Situational Crime Prevention
25 . Ronald Clarke
26 . Territoriality
27 . Access Control
28 . Target
29 . Quality environments/ Image and maintenance
30 . Natural Surveillance
31 . Veronique Levan
32 . Green Hill, Montreal
33 . Capacity Threshold
34 . Tipping Point
35 . Social Cohesion
36 . Neighbourhood Watch Groups
37 . Connectivity
38 . Acceptance
39 . Inclusion
40 . LISC, Component of 2nd Generation
41. Community Culture
42 . LISC, component of 2nd generation
43 . Placemaking
44 . Allopathic Theory: درمان بیماری با اعداد آن
45 . improving local trust
46 .Social Stabilizers
پایدارسازهای اجتماع فعالیت‌های بی‌ثبات یک منطقه که آن را بسوی جرم سوق می‌دهند کم می‌کنند از قبیل حضور قدرتمند مغازه‌های رهنی غیرقانونی. این مفهوم شامل گروه- منطقه‌های امن، ایجاد فعالیت‌های مثبت برای جوانان و سازمان‌های اجتماعی فعال در محله می‌شود.
- 47 . Balanced Land Uses
کاربری‌های متعادل زمین، یکی از پایدارسازهای اجتماع است بدین معنا که محلات همچون اکوسیستم‌ها نیاز به اختلاط متعادل افراد و فعالیت‌ها دارند. در صورت عدم تعادل، محلات در معرض تهدید قرار گرفته و پایداری خود را از دست خواهند داد. به‌عنوان مثال افزایش میزان خانه‌های خالی از سکنه و رهاشده در یک محله مثل آهنربا برخی از جرایم و خرابکاری‌ها را به خود جذب کرده و آن محله را بسوی جرم سوق می‌دهند.
- 48 . School-Based Social Competency Training Programs

-MetLife Foundation. (2008, 08 18), www.policefuturists.org. Retrieved April 27, 2011, from Police Futurists International: www.policefuturists.org/pdf/LISC_SafeGrowth_final.pdf

-Ministry of Justice. (2005), *National Guidelines for Crime Prevention through Environmental Design in New Zealand Part 1: Seven Qualities of Safer Places*. Wellington: Ministry of Justice.

-Newman, O. (1996), *Creating Defensible Space*. Washington: Institute for Community Design Analysis.

-Saville, G. (2009), Safegrowth: Moving Forward in Neighbourhood Development. *Built Environment* , 386-402.

-Saville, G., & Cleveland, G. (2006), CPTED and the social city: The future of capacity building. *The CPTED journal* , 45 -53.

-Saville, G., & Cleveland, G. (1997), 2nd Generation CPTED: An Antidote to the Social Y2K Virus of Urban Design.